

پیغام پیغام

پیامک‌ها



۱. تا حالا کجا بودید؟

دوست عزیزی که خیلی هم با توپ و تشر در قالب یک ایمیل از ما خواسته‌اند تا اسمی از ایشان در نشریه نبریم، اینچنین فرموده‌اند: «اولین بار هست که مجله شما را از دکه روزنامه‌فروشی سر کوجه‌مان تهیه می‌کنم. در کل همه چیزتان خوب بود. مجله را به خاطر موضوعی که مطرح کردید (خالکوبی) خریدم. من خودم دو تا خالکوبی روی دستم دارم. داشتیم کم کم نسبت به حرف‌هایتان قانع می‌شدم که مطالب‌تان تمام شد! در کل دست‌تان درد نکند»

* **دیدار:** دوست عزیز، ما که دفعه اول مان نیست روی دکه می‌رویم؛ شما دفعه اول تان است ما را می‌بینید. حس‌تان از این ملاقات دقیقاً چیست؟! (الآن خیلی تابلو شد که ما داریم خودمان را برای شما می‌گیریم!)

در انتهای پیام‌تان نوشتید که «داشتیم کم کم قانع می‌شدم که مطالب‌تان تمام شد!»...

خب دوشواری نداریم با این مسأله! شما یک توک با تشریف بیاورید دفتر نشریه، همچنین تمیز مخ‌تان را استاد کنیم! از طرفی الآن ماه رمضان هم هست، همین چند روز، قبل از افطار تشریف بیاورید که مجبور نباشیم در این شرایط اقتصادی از شما پذیری کنیم!



۲. از من مصاحبه بگیرید!

۰۹۱۸-۲۰۱۱

«سلام. چند بار توی مجله خواندم که فراخوان داده بودید که اگر از خواننده‌های مجله، جوایزی هست که کار خاصی انجام می‌دهد، آمار بدهد تا شما برای صفحه نبوغ آشنا با او مصاحبه کنید. بیائید با من مصاحبه کنید که هر شماره مجله‌تان را می‌خوانم! همین خودش کلی نبوغ است!»

* **دیدار:** آقا ما دیگه حرفی برای گفتن نداریم! اصلاً عزرائیل همین الآن بیاید دست من را بگیرد و خُرکش کند ببرد به قعر جهنم، حرفی نیست!



۳. دست‌تان ندردد!

آقا نکنید این کارها را... ما بی‌جنبه هستیم‌ها!

ببینید خودمان داریم اعتراف می‌کنیم!

ما جنبه تشکر را نداریم. مثل برخی منتقدین که گاهی (فقط گاهی) بی‌انصاف می‌شوند، شما هم حال ما را بگیرید!

باور کنید ما تحمل پیام‌های محبت‌آمیزتان را نداریم.

دوستان عزیز «محمد افراسیابی»، «تادر رحیمی»، «مهسا اکبری»، «زیتام»، «رضا احمدی»، «مهدی ملاحسینی»، «کبر طریقی»، «مهدی احمدیان»، «حمیده نیک‌فطرت» و... پیام‌های پر مهرتان به دست‌مان رسید. خدا شما (و همه مخاطبان دیدار) را از ما نگیرد.

روی میز تحریریه

۱. از آن موضوعات کمرشکن

پرونده این شماره‌مان، واقعا از آن پرونده‌های کمرشکن بود. خیلی از مباحث‌مان روی زمین ماند و برای انتشارشان جای کافی نداشتیم. چه می‌دانیم؛ شاید چند ماه بعد، چند سال بعد، چند دهه بعد، دیدار آشنا ادامه همین پرونده را منتشر کند!

۲. صفحه جدید آمد

با رفتن صفحه «فوق‌العاده دخترانه» صفحه جدید «زندگی کن» را از این شماره می‌توانید در دیدار آشنا تعقیب کنید. باز هم از این صفحات داریم برایتان که در شماره بعدی از آن‌ها پرده‌برداری خواهیم کرد. منتظر شماره بعدی باشید.

۳. به چند خط ناله و فغان توجه بفرمائید!

اصولاً خیلی خوب نیست آدم مدام بنالد و گله کند. اما در پاسخ به آن دسته از مخاطبان قدیمی نشریه که سراغ کمیک استریپ‌های دیدار را می‌گیرند، می‌خواهیم یک ناله و فغانی راه بیندازیم که دل‌تان خون شود. بودجه‌های بخش فرهنگی که خدا را شکر خیلی روبه‌راه نیست و قبلاً در موردش برایتان در همین ستون نوشته‌ایم. (حالش را نداریم دوباره بنویسیم! شما حالش را داشته باشید و شماره‌های قبلی دیدار را بگردید. بالاخره یک گوشه‌ای از این از وضع بودجه‌ها... کاریکاتور نیست‌ها هم که قربان‌شان بروم! نرخ کار کردن‌شان کانهو به دلار وصل باشد! یک جوری قیمت می‌دهند که مجبوریم موقتاً بی‌خیال کمیک استریپ شویم تا ببینیم با کاهش قیمت دلار، کاریکاتور نیست‌های عزیز از مرگ کب شیطان پیاده می‌شوند یا نه؟!

۴. چند انتقاد خفن

به ما می‌گویند نمونه بارز یک نشریه معتقد به آزادی بیان! دموکراسی! و خیلی چیزهای خوب دیگر! چند انتقاد خفن و ادامه‌دار از طرف مخاطبان نشریه نسبت به اظهار نظر دو نفر از کارشناسانی که در شماره‌های قبلی اظهار ما هم انقدر آدم‌های با حال و سوءاستفاده‌گری هستیم که از موقعیت کمال سوءاستفاده را کردیم و به آن دو عزیز کارشناس، انتقادها را انتقال دادیم. این همه چانه زدیم که بگوئیم در شماره بعدی و در همین صفحه جوابیه‌ها را می‌توانید بخوانید.

